



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع  
 موضوع جزئی: اطمینان - مقام اول: بررسی حجیت اطمینان - یک اشکال و پاسخ آن - مقام دوم: مصادف با: ۲۰ شعبان ۱۴۴۴  
 وجه حجیت اطمینان - امکان سلب حجیت از اطمینان - بررسی احکام سه گانه قطع نسبت به اطمینان  
 سال چهاردهم  
 تاریخ: ۲۲ اسفند ۱۴۰۱  
 جلسه: ۹۰

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

در بررسی رادعیت و مانعیت دو دسته از ادله نسبت به سیره عقلا، مبنی بر اخذ به اطمینان و ترتیب اثر دادن به آن، گفتیم هیچ یک صلاحیت رادعیت و مانعیت از اطمینان و این سیره عقلایی را ندارند.

#### اشکال

این اشکال نسبت به پاسخی که هم به دسته اول دادیم و هم به دسته دوم از ادله وارد شده. پاسخی که دادیم این بود که یقین و علم چه در ادله اصول و قواعد و چه در روایات به معنای یقین و علم عادی و عرفی است، نه یقین به معنای عقلی و حقیقی که هیچ احتمال خلافی در آن راه ندارد.

مستشکل می‌گوید در صحیح محمد بن مسلم، امام (علیه السلام) تعبیری دارند که بر خلاف این ادعا است، چون ظهور دارد در اینکه منظور از یقین همان معنای حقیقی و غیر عرفی است. روایت این است؛ «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ رَجُلٍ اسْتَيْقَنَ بَعْدَ مَا صَلَّى الظُّهْرَ أَنَّهُ صَلَّى خَمْسًا قَالَ فَكَيْفَ اسْتَيْقَنَ؟» محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر(ع) سوال کردم در مورد مردی که بعد از نماز ظهر یقین کرده که پنج رکعت نماز خوانده است، حضرت فرمود «فکیف استیقن» چگونه یقین پیدا کرده؟ یعنی کانه می‌خواهند بگویند یقین حاصل نشده است. این سوال امام از چگونگی حصول یقین، حاکی از این است که یقین در اینجا به همان معنای حقیقی و عقلی است؛ یعنی کانه این پرسش کنایه از این است که چنین یقینی پیدا نمی‌شود. یقین به گونه‌ای که تکلیفی را بر او ثابت کند، یقین حقیقی است، اگر منظور یقین عرفی و عادی بود امام نمی‌فرمود «کیف استیقن» زیرا آن که یقین زیاد پیش می‌آید. اطمینان که در عرف هم از آن به یقین عرفی یاد می‌شود، چگونگی تحققش و واقع شدنش مسئله مهمی نیست که مورد پرسش امام واقع شود. پس خود همین سوال امام(ع) نشان می‌دهد منظور از یقین در این روایات و در ادله قواعد عبارت از یقین حقیقی و عقلی است، نه یقین عرفی و عادی. این یک اشکالی است که ممکن است در این مقام مطرح شود.

#### پاسخ

اولاً: سوال امام اجمال و ابهام دارد. این یک استفهام انکاری نیست، یعنی اینطور نیست که منظور امام این باشد که چون یقین حقیقی غالباً تحقق پیدا نمی‌کند، پس چطور چنین یقینی محقق شده؟ مستشکل ظاهراً با این اشکال در صدد این است که بگوید استفهام امام چون یک استفهام انکاری است، پس یقین اینجا به معنای حقیقی و عقلی است. در حالیکه معلوم نیست که استفهام انکاری باشد، بلکه چه بسا این سوال در حقیقت تشکیک در یقین به معنای یقین عرفی آن باشد و لذا منظور اطمینان است و غرض امام

تشکیک و تردید در حصول اطمینان است و می‌خواهد بگوید چطور اطمینان پیدا کرده است؟ یعنی کانه این چیزی که به ذهن او رسیده در چه حدی است؟ به عبارت دیگر چه بسا امام بخواهند بگویند این شاید یک ظن باشد که احتمال خلاف در آن وجود دارد. بنابراین به نظر می‌رسد این اشکال نمی‌تواند آن نتیجه را بدهد.

ثانیا: بر فرض هم که این طور باشد، چه بسا این در خصوص باب نماز باشد و تعدی از آن به سایر موارد بدون جهت و دلیل است. پس این اشکال وارد نیست.

### **نتیجه کلی بحث در مقام اول**

فتحصل مما ذکرنا کله: در مقام اول بحث یعنی اصل حجیت اطمینان معلوم شد که این قابل خدشه نیست و منکران حجیت اطمینان نتوانستند دلیل قابل قبولی برای رد حجیت اطمینان مطرح کنند. پس در مقام اول بحث به این نتیجه رسیدیم که اصل حجیت اطمینان مورد پذیرش و قبول است.

### **مقام دوم: وجه حجیت اطمینان**

حال که معلوم شد اطمینان فی الجمله حجت است دلیل بر حجیت آن چیست؟ به عبارت دیگر آیا ما اطمینان را از باب حکم عقل حجت می‌دانیم، همانگونه که در مورد قطع گفته شد یا از باب حجیت امارات که مستند به سیره عقلا است؟ البته در باب قطع نیز ملاحظه کردید که برخی حجیت آن را از باب سیره عقلایی می‌دانند مثل محقق اصفهانی. اگر کسی حجیت قطع را از باب سیره عقلا پذیرفت، قهرا اینجا نیز همان سخن را مطرح می‌کند و دیگر جایی برای این بحث نیست که حجیتش از باب سیره عقلا است یا عقل. وقتی در باب قطع حجیت مستند به سیره عقلا شود، در باب اطمینان نیز کذلک.

اما کسانی که در باب قطع حجیت را مستند به حکم عقل یا ذاتی بودن آن کردند، اینجا می‌توانند این پرسش را مطرح کنند یا وارد این بحث شوند که حجیت اطمینان از چه بابی است؟ اطمینان آیا مثل قطع است که حجیت برای او ذاتی باشد، یا از باب سیره عقلا است، حکم عقل است یا عقلا؟

از مجموع مطالبی که تا اینجا بیان شد به نظر می‌رسد باید حجیت اطمینان را مستند به سیره عقلا بدانیم. جلسه قبل هم گفتیم که بین قطع و اطمینان تفاوت‌هایی وجود دارد. به برخی از تفاوت‌های قطع و اطمینان اشاره شد. مثلا اطمینان یک احتمال خلاف ولو اندک در آن راه دارد، به یک معنا طریقت در آن تام و تمام نیست. بله، مثل طریق تام است ولی حقیقتا تام نیست، مثلا نیم درصدی غبار و تاریکی در آن ممکن است وجود داشته باشد، که بعدا به این آثار اشاره می‌کنیم.

بر این اساس اینجا می‌توانیم بگوییم حجیت اطمینان به استناد سیره عقلا ثابت می‌شود. یعنی اصل این سیره محرز است، شارع نیز از این سیره ردع و منعی نکرده، نتیجه این است که اطمینان حجت است. اینکه عقلا به اطمینان اخذ می‌کنند و بر آن اثر مترتب می‌کنند یک امر واضح و روشنی است. اینکه شارع منع و ردعی از این سیره نکرده این هم با توجه به مطالبی که در مقام اول گفتیم کاملا واضح و روشن است و نیاز به تکرار و توضیح ندارد. هم صغرای این دلیل ثابت شده است و هم کبرای آن. یعنی هم این سیره برای ما محرز است و هم اینکه واقعا همانطور که ملاحظه شد هیچ رادع و مانعی از سوی شارع نسبت به اطمینان وارد نشده. آن دو دسته ادله هم که برخی ادعا کردند که مانع و رادع محسوب می‌شوند، ملاحظه کردید مانعیت و رادعیت ندارد. نتیجه این است که فی الجمله ما اطمینان را حجت می‌دانیم و پشتوانه آن سیره عقلا است.

## امکان سلب حجیت از اطمینان

نکته‌ای که به تبع این مستند و دلیل و برخی از تفاوت‌های بین قطع و اطمینان وجود دارد این است که سیره عقلا، یعنی اینکه عقلا توافق کردند عملاً بر انجام کار یا ترک کاری؛ پس سیره عقلا در حقیقت یک جعلی است از ناحیه عقلا. جعل یک وقت به تصویب قانون و نوشتن و کتابت و امثال اینها است، یک وقت عملاً قانونی بنا گذاشته می‌شود. بنای عملی عقلا وقتی به نسبت به چیزی شکل بگیرد این یعنی یک قانونگذاری عملی، یک جعل عملی، پس یک امر مجعول است. اگر امر مجعول بود قابل سلب هم هست، وقتی حجیت برای اطمینان ذاتی نبود، پس قابل ردع نیز هست، اگر قابل جعل است قابل منع هم هست. لذا شارع می‌تواند نسبت به برخی از شعب و شاخه‌های اطمینان منع کند، راجع به قطع اینطور نبود. در مورد قطع عرض کردیم اگر حجیت برای قطع ذاتی بود، اگر منجزیت و معذرت برای قطع ذاتی بود شارع هم نمی‌تواند آن را سلب کند، نه می‌تواند معذرت و منجزیت را به قطع اعطا کند و نه آن را از قطع سلب کند. اما در مورد اطمینان اگر ما اعتبار و مشروعیتش را جعلی دانستیم که با جعل عقلا و قانونگذاری عملی عقلا اعتبار پیدا کرده، پس می‌تواند این اعتبار از او گرفته شود، در یک مواردی حجیت از آن سلب شود، مثلاً شارع بگوید اطمینانی که از راه خواب پدید می‌آید حجت نیست، اطمینانی که از راه فال زدن به دست می‌آید حجت نیست، اطمینانی که برای شخص کثیرالاطمینان حاصل می‌شود اعتبار ندارد.

پس امکان ردع بعضی از انواع اطمینان و منع آن از سوی شارع وجود دارد. این ثمره‌ای است که ما اینجا می‌توانیم ذکر کنیم.

## بررسی احکام سه گانه قطع نسبت به اطمینان

ما در مورد قطع یک سری آثاری را گفتیم، سه اثر را بیان کردیم. بعضی می‌گویند یک اثر و بعضی دو اثر و بعضی سه اثر را بر شمردند:

۱. قطع وجوب متابعت دارد.

۲. حجیت به معنای منجزیت و معذرت قطع است.

۳. طریقی که این کمتر در کلمات به عنوان یک اثر مستقل بیان شده است.

البته ما در مورد این سه اثر یک به یک بحث کردیم. خاطراتان است نظر ما منتهی به این شد که اینها هیچکدام آثار قطع نیستند، اگر در مورد قطع می‌گوییم وجوب متابعت دارد، این در واقع تطبیق حکم عقل به لزوم اطاعت و حرمت عصیان است. پس این همان حکم عقل است، اثر خاص قطع نیست، ما نمی‌توانیم این را به عنوان یک اثر برای قطع بدانیم.

در مورد معذرت و منجزیت هم توضیح دادیم که این نیز یک اثر خاصی برای قطع نیست. این هم در واقع حکم عقل است، یعنی عقل وقتی می‌بیند این تکلیف ثابت شده است می‌گوید مخالفتش مستوجب استحقاق عقاب و موافقتش مستلزم استحقاق پاداش. در مورد طریقی هم گفتیم که این اساساً عین قطع است و اثر قطع نیست.

این سه حکم را ما در مورد قطع بررسی کردیم. حال می‌خواهیم ببینیم این سه حکم، یعنی لزوم متابعت، منجزیت و معذرت و طریقی، در مورد اطمینان ثابت است یا خیر؟

## بحث جلسه آینده

اینجا مثل قطع می‌خواهیم ببینیم این سه ثابت است یا خیر؟ یک وقت اصل ثبوت این سه حکم را بررسی می‌کنیم و یک وقت به عتوان اینکه اثر اطمینان محسوب می‌شوند. ما در مورد قطع این سه حکم را انکار نکردیم. گفتیم «يجب متابعت القطع و القطع منجز و معذر و القطع طریق الی الواقع» این سه حکم را در مورد قطع قبول کردیم ولی اینکه اینها آثاری قطع باشند را انکار کردیم. اینجا نیز در مورد اطمینان باید تکلیف را معلوم کنیم که اولاً آیا این سه حکم در مورد اطمینان جاری هستند یا خیر؟ بعد اینکه آیا اینها از آثار اطمینان هستند یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»